

فرهنگ در برنامه ششم فرانسه



آنچه به دنبال می‌آید چکیده‌ای است از گزارش کمیسیون امور فرهنگی برنامه ششم فرانسه (۷۵ - ۱۹۷۱).

این گزارش دارای یک پیشگفتار و سه فصل است. پیشگفتار با نقل جمله‌ای تکان‌دهنده از فرناندو دیزا (F. Debesa) کارشناس یونسکو، آغاز می‌شود: «در اروپای با فرهنگ است که نازیسم یا بحیرت‌فصاحت‌بارش از انسان‌زاده شد.» و آنگاه با نقل قسمتی از گزارش کمیسیون «تجهیز فرهنگی و میراث هنری» در دومین برنامه توسعه فرهنگ که در ۱۹۶۵ برای تدوین برنامه پنجم تهیه شد، خطوط اصلی برنامه کار کمیسیون مشخص می‌شود.

به نظر اعضای کمیسیون: «سیاست کلی فرهنگی، مقدمه واقعی هرگونه توسعه فرهنگی است. در یک نظام آزاد، چنین سیاستی ناگزیر از راههای عدم

تمرکز، همخوانی و مشارکت می‌گذرد و برای آنکه یک عمل روشنگرانه یا انفعالی و حاشیه‌ای نباشد، می‌باید در طرح خود آموزش و پرورش، امور سمعی و بصری و شهرنشینی را یکپارچه کند. ... می‌باید، کارهای زیرین سطح لازم، مقررات و اقدامات با هدفهای برنامه توسعه فرهنگی هماهنگ شود. همه ما با نتایجی که از جدایی مدرسه و دانشگاه، جدایی سالمندان از طبقات اجتماعی و رها کردن نواحی در چنگ مؤسسات انتفاعی، مبتذل بودن (برنامه‌های) رادیو تلویزیون و نظامی اقتصادی که بدون در نظر گرفتن آینده انسان تنها پویایی خود را در نظر دارد به دست آمده است، آشنا هستیم. ... در درون جامعه کنونی ما، ماهیت توسعه فرهنگی است که اتخاذ یک سیاست جدید فرهنگی و اقدامات جدید فرهنگی

را ضرور می‌سازد. « فصل اول زیر عنوان «یک ضرورت جدید سیاسی: اقدام فرهنگی» به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول این پرسش طرح شده است که «توسعه فرهنگی چیست؟» در پاسخ آمده است که توضیح و تعیین حوزه فرهنگ دشوار است و فرهنگ «متداول» روشنفکران و هنرهای زیبا به معنای سنتی آن، که جامعه سوداگری با جدا کردن آنها از کل جامعه امتیازاتی بدانان بخشیده است، نمی‌تواند تمامی فرهنگ جامعه را دربرگیرد. از دیدگاه برنامه‌ریزی و به زبان اداری، فرهنگ هنوز همان هنر و ادبیات است، حال آنکه برای افراد یک کشور معنای فرهنگ بسیار وسیع‌تر از آن است و معمولاً همه آنچه را که بر کیفیت زندگی اثر می‌گذارد دربر می‌گیرد.

در اینجا موضوع اصلی تعریف و تعیین حوزه امور فرهنگی نیست بلکه موضوع دانستن این نکته است که آیا نوسدن شگردهای فنی، توده گیر شدن، عمومی شدن، یکسان شدن و مصرف غیرانتفاعی فرایند، قدرت خلافت صاحبان فرهنگ را تهدید می کند یا نه. برای پاسخ دادن به این پرسش، کمیسیون به بررسی توسعه فرهنگی پرداخته است.

توسعه فرهنگی يك جامعه در يك لحظه معین از رشد اقتصادی و اجتماعی آن باید چگونه روابط متقابل انسان و جامعه مورد نظر را تعیین کنند. به این معنی که حد خودمختاری شخص، توانایی را برای تثبیت خود در جهان برقراری ارتباط با دیگران و مشارکت بیشتر در جامعه و در عین حال توانایی رها کردن خود از چنگ آن را می باید نشان دهد.

گرچه اعضای کمیسیون ممکن است دارای عقاید سیاسی متفاوت باشند اما پادای از ارزشهای فردی و اجتماعی برای همه آنان گرانقدر است و همه آنان رشد فرهنگی را غایت رشد و توسعه اقتصادی می دانند.

نشانه های بالینی و علل اصلی وضع کنونی بحران فرهنگی، بخش دوم این فصل است.

کمیسیون در آغاز کار، طبق معمول، برای سنجش وضع فرهنگی بر حسب الگوهای فراهم شده به مطالعه میزان مراجعه کنندگان به مراکز فرهنگی (تعداد کتابخوانها، استفاده کنندگان از موسیقی، تئاتر، سینما، موزه) پرداخت؛ هر چند نارسابودن «شاخص های کمی را از نظر دور نداشت.

از مطالعه آمارهای موجود نتایج زیر حاصل می شود:

۵۸٪ فرانسویها هیچگاه کتاب

نمی خوانند.

۷۵٪ آثار چاپ شده به وسیله ۱۳٪ جمعیت خریدند و خوانند می شود. کل کتابخانه های عمومی فقط مورد استفاده ۲ تا ۴ درصد جمعیت قرار می گیرد.

۷۸٪ جوانان فرانسوی که در گروه سنی ۱۵ - ۲۶ ساله قرار دارند هیچگاه در يك كنسرت شركت نكرده اند و از سال ۱۹۱۴ تاکنون هیچ تالاری که منحصرأ به موسیقی اختصاص یافته باشد در فرانسه ساخته نشده است.

شمار خریداران بلیط سینما در سال ۱۹۵۸ افزون بر ۳۷۱ میلیون نفر بوده و در سال ۱۹۶۸ به ۱۸۲ میلیون نفر رسیده است. به زبان دیگر، درآمد یازده سال ۱۸۹ میلیون نفر کاهش یافته است.

شمار بلیطهای فروخته شده در تئاترهای دولتی و غیردولتی که در سال ۱۹۵۸ بالغ به ۵۸۰۰۰۰۰ بوده است در سال ۱۹۶۸ به ۱۵۰۰۰۰۰ تقلیل یافت، بدین معنی که شماره تماشاگران تئاتر درآمد ۱۰ سال ۱۲۶۵۰۰۰۰ نفر کاهش یافته است.

برخی از این شاخص ها، به رغم نارسائی آنها، به روشنی تفسیر پذیرند. مثلاً استفاده فقط ۵٪ فرانسویان از کتابخانه های عمومی نشانه آن است که در این زمینه دولت فعالیت لازم نداشته و سرمایه گذاری کافی نکرده است.

اهمیت فرایند رادیو و تلویزیون موجب کاهش استفاده کنندگان از تئاتر و سینما و تالارهای کنسرت شده است. ۹۰٪ خانواده ها يك دستگاه تلویزیون دارند؛ در ۱۹۶۸ تعداد ۵۹ میلیون صفحه گرام در فرانسه ساخته شد، در حالی که شماره صفحات ساخته شده در ۱۹۵۴ فقط ۱۱ میلیون بوده است.

نشانه های بالینی بحران فرهنگی،

دومین بخش این فصل است. اگر بپذیریم که وضع توسعه فرهنگی يك جامعه، نمایاننده چگونگی روابط متبادل شده انسان و جامعه است، جامعه ای که محل نشوونمای استقلال فردی و عامل وحدت و کیفیت زندگی فرد است، باید اعتراف کنیم که این روابط گرفتار بحران شده است.

وحدت زندگی انسان از هم پاشیده است. تمرکز شهرنشینی که ناشی از جاذب شدن روستائیان است، مهاجرت افراد، جدائی محل سکونت، کسار و گذران اوقات فراغت، جدائی طبقات اجتماعی و نسلهها، . . . وحدت زندگی را در زمان و مکان و صحنه عمل درهم شکسته است.

یکپارچگی جامعه بر اثر نابرابری فرهنگی میان طبقات مرفه و محروم از هم گسته است. این نابرابری فرهنگی بازتاب نابرابری در درآمدها، دسترسی به شالوده های زیربنائی و ماهیت و وسائل گذران اوقات فراغت است.

صنعتی شدن، روز به روز ارزش های ساخته شده را جایگزین ارزش های خلق شده می کند. این تحول از طریق کاهش علاقه مردم به وسائل سنتی بیان (تئاتر، سینما، کنسرت، کتابخانه) خود را می نمایاند و به وسیله تقویت فرهنگ سوداگرانه گسترش می یابد (رادیو - تلویزیون، صفحه، نوار ضبط صوت و وسائل تبلیغات از عوامل اشاعه این گونه فرهنگ به شمار می روند).

اعضای کمیسیون، زیر عنوان علل ارگانیک، ضمن پذیرش این مطلب که صنعت جامعه فرانسه را چون جوامع پیشرفته دیگر از بنیان دگرگون کرده، چنین نتیجه گرفته اند که تولید انبوه، تمرکز صنعتی، یکسان کردن، تخصص و خودکاری نتایج روند صنعتی کردن اند. آنچه اهمیت دارد این است که بدانی

آیا اجبار توسعه اقتصادی و پیشرفت
ملی، در زمان مناسب، برای هدفهای
توسعه فرهنگی به کار گرفته شده است
یا نه. پاسخ این پرسش از دیدگاه
اعضای کمیسیون منفی است.

اعضای کمیسیون به این نتیجه رسیدند
که دولت به ساخت‌های اجتماعی جدید
رشد فرهنگی توجهی نکرده است.

وسائل انتشار اطلاعات در میان
نوده مردم یک قدرت واقعی اجتماعی
است. این وسائل حوزه فرهنگی را هم
از لحاظ موضوعها و هم از لحاظ هدف
به کلی تغییر داده است.

از طریق تلویزیون و دیگر رسانه‌های
جمعی عقاید پذیرفته شده‌ای که توده
مردم را هیچگاه قابل دسترس نمی‌دانست،
ناگهان از اعتبار افتاده است. به همین
دلیل است که اکنون می‌توان گفت که از
این پس «فرهنگ در کوجه و خیاپان
است.»

دولت تا به امروز اهمیت این
پدیده را دست کم گرفته است. در حالی
که کلیه افراد جامعه، در هر گروه سنی
یا در هر طبقه اجتماعی که باشند، در
معرض اثرات نیرومند و پیگیر وسائل
ارتباطی هستند.

دولت دخالت خود را به گونه‌ای
مداوم با این تصور اعمال کرده است که
گوئی سه نوع مخاطب متمایز فرهنگ
وجود دارد: مخاطب‌های دانش‌آموز، و
مخاطب‌های رسانه‌های جمعی، و
مخاطب‌های فرهیخته. بی‌آیند این طرز
نلفی دولت ناگفته آشکار است. برای
مخاطب‌های دانش‌آموز، که روز به روز
رو به افزایشند و نیز روز به روز کنج‌کاوتر
می‌شوند، آموزش سنتی در حاشیه زندگی
قرار گرفته است؛ خانه‌های جوانان
و خانه‌های فرهنگ، نیاز جوانان را
برآورده نکرده است، تلویزیون با
ارائه آتش در هم جوشی از ابتدال و فرهنگ،

همچنان به عنوان دستگاهی که هدف
فرهنگی معینی ندارد، باقی مانده است.
آثار و بناهای تاریخی و اسناد ملی که
وسيله آشنایی با نحوه بیان هنری
گذشته‌اند، برای افرادی که به آنها
دسترسی ندارند، به مثابه نشانه‌های فر
وشکوه جامعه‌ای که در آینده خلاقیتی
نخواهد داشت معرفی می‌شوند.

در آخرین بخش این فصل، اعضای
کمیسیون پس از تجزیه و تحلیل موانع
رشد فرهنگی و نقد اقدامات دولت
و اشاره به نارسائی‌های آن در زمینه امور
فرهنگی، اقدامات لازم و قابل اجرایی
را برای مقابله با بحران فرهنگی در
جامعه فرانسه پیشنهاد کرده است:

(۱) سیاست مبتنی بر اقدام فرهنگی -

با در نظر گرفتن پیشرفت‌های اقتصادی،
بدون توجه به زندگی جامع انسان،
می‌توان گفت که رابطه فرهنگی انسان با
جامعه در حال گسستن است. آموزشی که
تنها توزیع دانش و وسائل ارتباطی را
مورد توجه قرار داده و از این وسائل
برای هدفهای رشد فرهنگی استفاده
نکرده، شیوه‌های سنتی برقراری ارتباط
انسان و جامعه را دیگرگون کرده است.
این تقابلی قدرت حاکمه را بر آن می‌دارد
تا در مرحله اول این وظیفه را به عهده
بگیرد.

با توجه به قبول این نکته که دولت
مشول سه حوزه اصلی تحولات اقتصادی
و اجتماعی و فرهنگی است، می‌باید از
این پس از هر گونه تحول اقتصادی که
رشد فرهنگی را به دنبال نخواهد داشت
جلوگیری کند؛ برای رسیدن به این
هدف، هماهنگی تحولات اقتصادی و
فرهنگی را تضمین کند. در صورتی قادر
به انجام این دو وظیفه خواهد بود که
برخوردی همه‌جانبه با پدیده‌های
نابرابری که در بطن هر یک از تحولات

یاد شده وجود دارد، داشته باشد،
به علاوه از آنجا که استقلال فرد

به گونه‌ای روز افزون و مداوم تحت تأثیر
رابطه فرد با دانش، کار، فراغت، و
مسکن و محیط زیست قرار می‌گیرد،
دولت نمی‌تواند فقط به نگهداری آثار
تاریخی و هنری، تشویق هنرمندان و
اشاعه صرف فرهنگ بسنده کند، بلکه
می‌باید در این زمینه‌ها فعال باشد و برای
کلیه افراد جامعه، در تمام سطوح این
رابطه، و سائلی را فراهم کند تا انسان
هویت از دست رفته خود را بازیابد.
سخن آخر اینکه تنها دسترسی به فرهنگ،
که به عنوان امکان تجربه آزادی فرد
بدان نگریده می‌شود، کافی نیست.
فرد اسیر شده در قالب کلیشه‌های جمعی
در جستجوی یگانگی شخصیت خویش
و امکان ابراز وجود در یک اجتماع
جدید است.

برای رسیدن به چنین هدفی، اعضای
کمیسیون پیشنهاد کرده‌اند که یک سیاست
فرهنگی مترقی و هماهنگ و یک طرح
همه‌جانبه باید به وجود آید؛ این سیاست
فرهنگی باید جبران‌کننده نابرابری و
کاهش‌دهنده آن باشد و تنوع فرهنگی را
گسترش دهد. سیاست فرهنگی در عمل
باید دارای چنان ابعادی باشد که
مجموع روندهای اجتماعی را در جهت
بازآوردن افراد خلاق و برای ازمیان
بردن از خود بیگانگی هدایت کند. چنین
سیاستی با آموزش و پرورش، با مجموعه
اطلاعات، با تشخیص شخصیت، با کار،
مسکن، فراغت و درآمد، با شهرت‌بینی
و شیوه زندگی سروکار خواهد داشت
و نیز جوانان و بزرگسالان را دربر خواهد
گرفت. تمام امکانات دولت و بخش
خصوصی و کلیه افراد جامعه باید برای
اجرای این سیاست به کار گرفته شوند.
چنین مشارکتی نباید جنبه اجبار داشته
باشد بلکه باید به صورت امری کاملاً

داوطلبانه نهادی شود. قدرت حاکم باید نهادی شدن چنین همکاری عمومی را به عنوان اولین ضرورت ببیند و سرانجام چنین سیاستی همواره باید به گونه‌ای قابل تغییر در نظر گرفته شود بدین معنا که با نتایج تحقیقات و تجربیات دیگرگون شود و براساس ضرورت، با پیشرفتهای فنی و ابتکارات فردی و گروهی قابل تطبیق باشد.

اعضای کمیسیون زیر عنوان يك سیاست فرهنگی براساس عدم تمرکز و قرارداد جمعی به توضیح این نکته پرداخته‌اند که هرگونه سیاستی نباید در دست قدرت حاکم به عنوان وسیله‌ای برای تبلیغ آرمانهای گروههای ممتاز یا وسیله‌ای برای تحمیل قدرت دولت یا گروههای فشار به کار رود، حتی اگر اعمال فوق به توصیه «متفکران» باشد.

فصل دوم گزارش، شرایط لازم برای اجرای این سیاست را بررسی می‌کند.

برای اجرای سیاست، اعضای کمیسیون در بخش ساختهای جدید چنین پیشنهاد کرده‌اند که کمیته مشورتی توسعه فرهنگی تشکیل شود. از آنجا که هدفهای این گونه سیاست هدفهای متعالی است و درگیریهایی گوناگون دربر خواهد داشت طرح همه جانبه فرهنگ که کمیسیون توصیه می‌کند باید متجر به تفکر و تعمق مداوم شرکت کنندگان اصلی در برنامه توسعه فرهنگی شود. دولت نه می‌تواند و نه باید به تنهایی آنرا اجرا کند. این کمیته باید دانشمندان علوم، فلاسفه، جامعه‌شناسان، هنرمندان، رهبران بنیادگانی، صنعتگران، نمایندگان انجمنهای ملی، متخصصان مدیریت، صاحب نظران محیط زیست و متخصصان رسانه‌های گروهی را در خود گرد آورد.

این کمیته ملی کسه یا نیروهای فرهنگی با تمایلات متفاوت رو در رو خواهد بود باید به عنوان وظیفه اصلی خود شیوه‌های جدید اجرای يك سیاست فرهنگی جدید را به دولت توصیه کند. البته توصیه‌های آن برای اظهار نظر در اختیار نخست وزیر نیز قرار خواهد گرفت. همچنین باید برای اثبات درست بودن هدفها و پیشنهادهای خود با سازمانهای مربوط مشورت کند و سرانجام هر سال باید گزارشی به مجلس نمایندگان تقدیم کند.

اعضای کمیسیون تشکیل کمیته دیگری را به نام «کمیته بین‌الوزراء توسعه فرهنگی» نیز توصیه کرده‌اند. به نظر تنظیم کنندگان گزارش، اجرای سیاست فرهنگی به نحوی که در بالا توضیح داده شد هیچ گونه بخت پیروزی نخواهد داشت مگر آنکه هماهنگی و تمرکز همه وزارتخانه‌ها در سطح بالا، به نحوی مداوم در جهت حمایت از آن وجود داشته باشد و برای به وجود آمدن چنین هماهنگی و حمایتی تشکیل کمیته «بین‌الوزراء توسعه فرهنگی» لازم تشخیص داده شده است.

در مورد نقش بنیاد فعالیت‌های فرهنگی (F. I. C) اعضای کمیسیون بر آن است که بودجه آن نباید جزئی از بودجه وزارت امور فرهنگی به شمار آید و همچنین بر این عقیده است که فعالیت‌های فرهنگی کلیه وزارتخانه‌ها باید مجزا و مشخص شود و زیر نظر کمیته بین‌الوزراء توسعه فرهنگی قرار داشته باشد. اطلاعات گردآوری شده در مورد فعالیت‌های فرهنگی وزارتخانه‌های مختلف و تعیین سهم هر يك از آنها سبب تقویت مجامع فرهنگی، خانه‌های جوانان، شوراهای فرهنگی کارخانه‌ها و غیره خواهد گردید و در نتیجه اقدامات زیر انجام خواهد گرفت:

تأسیس يك مركز اشاعه فرهنگ؛ سرمایه‌گذاری برای مطالعه، تحقیق، تجهیز و ترویج نوع جدیدی از مراکز رسمی و بحری در رابطه با سازمان رادیو و تلویزیون.

در مورد نقش بخش خصوصی در این گزارش زیر عنوان «ایجاد يك مركز هماهنگی با بخش خصوصی برای خلاقیت و القاء مجدد فرهنگ در زندگی جمعی» پیشنهاد شده که در صورت امکان يك بنیاد ملی برای خلق هنری تأسیس شود. برای آنکه سیاست اقدام فرهنگی موفقیت‌آمیز باشد، فعالیت‌های فرهنگی نباید فقط بر اقدامات متمرکزی متکی باشد که قدرت سیاسی از آنها حمایت می‌کند بلکه باید تأثیر و استقلال آفرینندگان هنر را اساس کار قرار دهد. استقلال هنرمندان مسلماً به موقعیت اجتماعی و مالی آنان بستگی دارد، اما این استقلال از سوی دیگر به رابطه آزاد آنها با «بازار» نیز متکی است.

تأثیر هنرمندان بستگی دارد با امکاناتی که برای ارائه آثار هنری و برخورد همه جانبه آنها با جامعه و مواجهه آنها با زندگی جمعی (شهرسازی، طراحی ساختمان و غیره) و تشکل شخصیت (شرکت در امور آموزشی یا سروکار داشتن با تماشاگران تلویزیون و شنوندگان رادیو) در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

در بخش دوم این فصل زیر عنوان وسائل جدید دخالت در امور فرهنگی، اعضای کمیسیون دخالت دولت را در سطح ملی به منظور بهره‌گیری از وسائل سعی و بصری بررسی کرده‌اند؛ همچنین به این مطلب تکیه شده است که کمیسیون قبلاً اهمیت تلویزیون را در زندگی فرهنگی مردم خاطر نشان ساخته است. ۸۵٪ دارندگان تلویزیون بطور متوسط ۳ ساعت از وقت خود را تماشا می‌

تلویزیون می کنند. در سال ۱۹۶۰ این نسبت ۳۵٪ بوده است. این افزایش در گروه جوانان بسیار بیشتر است. به استناد تحقیقی که به تازگی انجام شده است، در یک ناحیه روستائی وقتی که دانش آموزان صرف تماشای تلویزیون می کنند برابر یا وقتی است که در مدرسه می گذرانند.

در چنین شرایطی تنها کاری که این کمیسیون می تواند انجام دهد این است که از طرح دولت برای مطالعه یک نمودار فرهنگی در مورد رادیو - تلویزیون حمایت کند و امیدوار است که نتیجه این طرح به گونه ای انحصاری از طرف دولت مورد استفاده قرار نگیرد و برای اظهار نظر و مشورت در اختیار کمیسیون امور فرهنگی گذاشته شود. با این همه نباید موضوع تلویزیون و رابطه با توسعه فرهنگی را حل شده تلقی کرد. چرا که در حقیقت تلویزیون اساساً «پاریسی» مانده است و در خارج از ناحیه پاریس، که وسائل انتشار اخبار، از قبیل روزنامه های محلی، بسیار ضعیف است نقش یک وسیله اشاعه فرهنگ را ایفا نمی کند. در چنین شرایطی باید علاوه بر فرهنگی موجود در توأحی را شنجید و در جستجوی شیوه های برای برگردن آن بود. به رغم آنچه وانمود می شود تلویزیون انحصاری پاریس برای اکثریت جمعیت فرانسه یک ابزار اشاعه از خود - بیگانگی و بی ریشگی فرهنگی است.

با اینهمه دوره کنونی که دوره گسترش سریع وسایل ارتباطی است، بزودی میری خواهد شد. استفاده از ماهواره ها، شبکه پخش امواج تلویزیونی از طریق کابل و نوارهای سمی - بصری به سرعت دگرگونی را به وجود خواهد آورد که از دگرگونی حاصل از رشد سینما و تلویزیون در پنجاه سال اخیر شدیدتر خواهد بود. گسترش این

شکردهای جدید ارتباط اجتماعی، نظام کنونی ارتباطات و در نتیجه حوزه های فرهنگی را دگرگون خواهد کرد. از همین رو، دولت وظیفه دارد از این تحولات به موقع بهره گیری کند و به تعیین خط مشی استفاده از وسائل سمی و بصری دست زند. این خط مشی باید به شکلی باشد که هماهنگی و تفکر را به سود خلاقیت بیشتر برانگیزد و دستگاهی ساخته شود که مارا به هدف اجرای اقدامات فرهنگی نزدیک کند.

در سطح اجتماعات محلی لازم است که تجهیزات چند جنبه ای و مؤسسات یکپارچه کننده فعالیت های فرهنگی ایجاد شود. این تجهیزات و مؤسسات در صورتی قابل استفاده خواهند بود که دولت سیاست اقدامات فرهنگی همه جانبه را بپذیرد. منظور از یکپارچه کردن به هیچ وجه ایجاد تمرکز از دیدگاه سرمایه گذاری نیست، بلکه منظور فراهم آوردن امکانات بهره مندی تمامی مردم و شرکت فعالان آنان در فعالیتهای فرهنگی است. بدینسان جدا کردن مخاطبان (Public) فرهنگ از آفرینندگان به شکلی که هم اکنون وجود دارد، باید از میان برود و در عوض همه مراکز فرهنگی برای همه مردم قابل استفاده باشد و تجهیزات اجتماعی - آموزشی و اجتماعی - فرهنگی یکپارچه و هماهنگ شوند. سیاست جدا کردن گروه های اجتماعی از یکدیگر، با دست - آویز قراردادن این مطلب که مثلاً خانه جوانان پاسخگوی فلان نیاز فرهنگی جوانان است، باید تغییر کند. برای این منظور، چنانکه گفته شد، باید مراکز فرهنگی چند جنبه ای تأسیس شود و برای همه گروه های اجتماعی، بدون در نظر گرفتن سن، شغل و تحصیلات آنها، قابل استفاده باشد. یکپارچگی فعالیت های فرهنگی، هنگامی کامل خواهد شد که آموزش مداوم برای همه مردم مورد نظر باشد

و ساخت جدیدی از روابط میان نظام آموزشی، شبکه خوشاوندی، جمعیت و تمام سازمانهایی که با آن رابطه دارند پدید آید. پدید آمدن این ساخت جدید چیزی فراتر از شکستن قالبهای اداری و عمومی کردن پاره ای از وسایل فرهنگی می طلبد. باید آموزشگاهها و مدارس با زندگی تمامی مردم سروکار داشته باشد و درهای آن بروی هنرمندان و سازندگان فرهنگ جامعه گشوده شود و دانش آموزان با آنان مرادومای نزدیک داشته باشند. در پایان این بحث، زیر عنوان نیروی انسانی و اعتبارات تصریح شده است که هنگامی که واسطه ها و مروجین فرهنگ به تعداد کافی وجود نداشته باشند، پیشرفتهای فن در وسائل ارتباطی، تأسیسات جمعی تخصصی و ایجاد فضای فرهنگی، هیچیک برای رسیدن کمیسیون به هدف خود در مورد اقدامات فرهنگی مؤثر نخواهد بود.

در حقیقت، نتیجه هرگونه اقدام فرهنگی وابسته است به نیروی انسانی مورد نیاز و تربیت و تشکل آن پیش از هرگونه اقدام فرهنگی ضرورتی اساسی است. اما این نیروی انسانی در درجه نخست اهمیتی کیفی دارد؛ مردانی که توسعه جامعه را در آینده به عهده دارند (معماران - متخصصان محیط زیست، طراحان و غیره) باید آموزشهای بیشتند که در اساس با آنچه در نظام سنتی آموزشی فرا گرفته اند، متفاوت است. بطور کلی، باید برای آفرینندگان هنر و وسائل فراهم شود تا با دستیاران خود روبه رو شوند و دادوستد فکری داشته باشند. گرچه ایجاد چنین امکانی از مسئولیت های وزارت امور فرهنگی است اما تأسیس بنیاد ملی آفرینش هنری چنین نیازی را بطور کلی پاسخگو خواهد بود. آموزش فرهنگ باید کلیه دانش -

فرهنگ و زندگی - مطالعه

آموزان را دربرگیرد و در دوره متوسطه از صورت جنبی خارج شود و علاقه به فرهنگ را در دانش آموزان جنان تشدید کند که به رشته های تخصصی امور فرهنگی رو آورده شوند. تربیت قسمت اعظم کارکنان حرفه ای فرهنگ برعهده وزارت امور فرهنگی است (تعلیم معاری، هنرهای تجسمی، موسیقی و رقص، مدرسه لور). باید تربیت مروجان فرهنگ نیز بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و گروه های هنری آماتور، انجمن های محلی و ایالتی که با مسائل فرهنگی سروکار دارند حمایت و تقویت شوند.

بر اساس برآورد کمیسیون دست کم ۱۰۰۰ مروج فرهنگ مورد نیاز خواهد بود؛ برای تربیت آنان می توان برای آموزگاران و دبیران هر ناحیه دوره های تکمیلی آموزش تربیت داد و بی از آن به عنوان مروجان فرهنگی از آنها استفاده کرد.

کمیسیون پیشنهاد می کند که صرف نظر از اعتباراتی که مراجع ایالتی به فرهنگ اختصاص می دهند ۸٪ کل بودجه دولت به وزارت امور فرهنگی اختصاص داده شود و نیز در بودجه هر وزارتخانه سهم اعتبارات فرهنگی مشخص گردد. نمایندگان انجمن های محلی باید برای کمک های مالی و معنوی به امر توسعه فرهنگی از طرف دولت دعوت شوند و همکاری آنان کاملاً جلب شود.

در آخرین فصل گزارش کمیسیون امور فرهنگی، وظایف وزارت امور فرهنگی برای اجرای سیاست اقدام فرهنگی مشخص شده است.

اعضای کمیسیون، وزارت امور فرهنگی را به خاطر کمبودهایی که در گذشته داشته و اعتراضها و نارضایتی هایی که در میان کارکنان مراکز فرهنگی برانگیخته است مورد انتقاد قرار داد و بار دیگر تأکید کرده اند که دولت امور

فرهنگی را جدی تلقی نکرده است. در گزارش یادآوری شده است که کارآئی وزارت امور فرهنگی باید افزایش یابد و نارسائی های گذشته جبران شود. وظائف و فعالیت های آینده این وزارتخانه به شرح زیر پیشنهاد شده است:

۱- رسیدن به حد نهائی کارآئی در اجرای وظیفه ای که قانون ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۹ به عهده آن گذاشته است.

الف - بهبود روش های مدیریت و تکمیل و تجهیز وسائل.

ب - گسترش اقدامات فرهنگی، نه به عنوان یک هدف بلکه به عنوان وسیله اجرای اقدامات فرهنگی.

۲- برعهده گرفتن مسئولیتی جدید که عبارت خواهد بود از: «هماهنگ کردن فعالیت های فرهنگی دولت».

برای رسیدن به هدف فوق: الف- تجدید سازمان وزارتخانه بر حسب نیازمندیها و وظائف جدید.

ب- گسترش وظائف «مطالعات و تحقیقات» وزارتخانه - ضرورت دارد.

۳- اجرای برنامه تجهیز (کمی و کیفی) وزارتخانه.

الف - نیازمندی های برآورد شده، با رعایت توصیه دفتر مرکزی برنامه ریزی در کشیدن آهنگ رشد سرمایه گذاری، نتیجه اجرای آن چنین خواهد بود.

رساله علوم انسانی

برنامه پنجم

سرمایه گذاری (پیشنهاد شده) ۱۸۰۰ میلیون فرانک.

سرمایه گذاری (تصویب شده) ۱۳۵۲ میلیون فرانک.

برنامه ششم

سرمایه گذاری (پیشنهاد شده)

۱۹۹۵ میلیون فرانک.

سرمایه گذاری (تصویب شده)

۱۵۶۱ میلیون فرانک.

ب - تقسیم اعتبارات.

با آنکه اعتبارات بالا به نظر کمیسیون

کافی نیست و ناگزیر باید پیشنهادها در چارچوب همین اعتبارات محدود گردد، کمیسیون وظیفه خود می داند که راه رسیدن به هدف زیر را هموار کند:

۱- تضمین اجرای خدمات لازم از طرف وزارت امور فرهنگی در زمینه حفظ آثار، آموزش فرهنگی، آفرینش و اشاعه فرهنگی.

۲- هماهنگی با هدف فوق،

اجرای سیاست اقدام فرهنگی هماهنگ و همه جانبه.

ترجمه و تلخیص

غفار حسینی